

بازاندیشی در مبانی فقهی دیه لب‌ها (موضوع ماده ۶۰۷ ق.ا.م.ا): از نظریه تنصیف تا نظریه تغلیب^۱

مجید قورچی بیگی^۲

محمد جعفر صادق پور^۳

سهراب بهادری^۴

بازاندیشی در مبانی
فقهی دیه لب‌ها
(موضوع ماده ۶۰۷
ق.ا.م.ا): از نظریه تنصیف
تا نظریه تغلیب

۱۱۷

چکیده

فقیهان امامیه بر این باورند که از بین بردن هر دو لب، موجب ثبوت دیه کامل است، اما پیرامون مقدار دیه هر یک از لب‌ها به‌طور جداگانه و در حالت انفرادی، اختلاف نظر دارند. با احصای تمامی دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه می‌توان دریافت همه این اختلاف‌نظرها در قالب دو نظریه کلی قابل ارائه است. در نظریه نخست که می‌توان با نام نظریه تنصیف از آن یاد کرد، لب بالا و پایین، در میزان دیه با هم برابرند و به هر یک نصف دیه کامل تعلق می‌گیرد. این انگاره در ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مقبول قانون‌گذار ایران نیز قرار گرفته است. در نظریه دوم که نظریه تغلیب خوانده شده،

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹.

۲. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه خوارزمی؛ رایانامه: majid.baygi@khu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: jafar.samen.1367@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی؛ رایانامه: bahadori.sohrab@alumni.ut.ac.ir

میزان دیه لب پایین، نسبت به لب بالا افزون‌تر است. معتقدان به نظریه اخیر، در مقدار این فزونی، بر یک رأی نیستند و هر یک بنا به دلایلی، میزان خاصی برای آن در نظر گرفته‌اند. در این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی و با مراجعه به اسناد معتبر، نظریه تغلیب ترجیح داده شده است و از میان سه دیدگاهی که ذیل این نظریه در زمینه میزان فزونی دیه لب پایین ارائه گشته، دیدگاهی برگزیده شده که وفق روایت ظریف، دیه لب بالا را نصف دیه کامل و دیه لب پایین را دو سوم دیه کامل تعیین کرده است.

کلید واژه‌ها: لب بالا، لب پایین، نظریه تصنیف، نظریه تغلیب، کارکرد بیشتر، روایت ظریف.

مقدمه

لب‌ها دو چین عضلانی هستند که جلوی دهان قرار دارند. آن‌ها از خارج به وسیله پوست و از داخل توسط مخاط پوشیده شده‌اند (حجازی، ۱۳۹۲، ۱۶۶). لب‌ها که از اندام جفت (دوتایی) انسان به‌شمار می‌روند، متشکل از عضله حلقوی دور دهان، بافت‌های عصبی عروقی و غدد لبی می‌باشند (درک و همکاران، ۱۳۹۲، ۸-۲۹۳). این عضو کارکردهای متفاوتی دارد که مساعدت در خوردن و آشامیدن، سخن گفتن و برقراری حالت‌های ارتباطی از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود (مسچر، ۱۳۹۵، ۳۹۶-۳۹۵). این کارکردهای اساسی موجب شده تا در فقه و حقوق اسلامی در قبال جنایتی که بر لب‌ها وارد می‌آید، کیفر دیه تعیین شود. البته در این دانش، حدود و ثغور خاصی برای لب‌ها تعیین شده است؛ بدین بیان که عرض لب پایین از لثه تا چانه و عرض لب بالا از لثه تا سوراخ‌های بینی را در برمی‌گیرد. طول لب‌ها نیز تا کُنج دهان که در واقع ناحیه زیر گونه به‌شمار می‌رود، امتداد دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۷/۳۳؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۳/۳۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳/۶۷۳). آنچه در قانون مجازات اسلامی لب خوانده می‌شود و برای آن دیه در نظر گرفته شده نیز دارای حدود و ثغور بالاست. تبصره ماده ۶۰۷ در این‌باره مقرر می‌دارد:

«حدود لب بالا از نظر عرض، مقداری است که لثه را می‌پوشاند و به دو روزنه و دیواره بینی متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پایین از نظر عرض،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۱۱۸

مقداری است که لثه را می‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشیه گونه‌ها جزء لب‌ها محسوب نمی‌شود».

باری، وفق دیدگاه تمامی فقهای اسلامی، از بین بردن هر دو لب، مجموعاً یک دیه کامل دارد. در این حکم، هیچ اختلافی نیست و به‌طور جزم امری اجماعی است (جزیری، ۱۴۲۴، ۳۰۲/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۳/۴۳). با وجود این، جای این پرسش باقی است که اگر به مجموع دو لب، دیه کامل تعلق می‌گیرد، آیا دیه هر یک به تنهایی نیز نصف دیه کامل است؟ مثلاً اگر در پی جنایتی تنها لب بالا یا پایین از بین برود، دیه آن نصف دیه مجموع دو لب است یا حکم دیگری دارد؟ فقیهان اسلامی به این پرسش پاسخ یکسانی نداده‌اند. این ناهمگونی در پاسخ، در فقه امامیه بیشتر از فقه اهل سنت دیده می‌شود؛ زیرا فقیهان عامه، به ندرت دیدگاهی جز تصنیف دیه کامل برگزیده‌اند، اما فقیهان امامیه به علت وجود روایات متفاوت، نظرهای گوناگونی در این باره ابراز داشته‌اند. چه بسا انگاره تفاوت میزان دیه لب پایین و بالا پس از اختلاف نصوص روایی، برآیند تفاوت کارکرد و حتی حجم لب‌ها باشد؛ چرا که لب پایین به علت تحرک‌پذیری فراوان‌تر، کارکرد بیشتری در نگه‌داشتن خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها دارد و در عین حال دارای حجم بیشتری نسبت به لب بالا است. بنابراین، باید اذعان داشت که تعیین نصف دیه کامل برای هر یک از لب‌ها، علاوه بر اینکه با عموماً و قواعدی همچون «قاعده اعضای زوج و فرد» سازگاری دارد، حکمی بی‌آلایش‌تر و به عبارتی، روان‌تر به نظر می‌رسد. شاید همین امر موجب شده تا قانونگذار، در ماده ۶۰۷ ق.م.ا، برای هر یک از لب‌ها نصف دیه کامل تقریر نماید:

«از بین بردن دو لب، دیه کامل و هر یک، نصف دیه کامل دارد و دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب سنجیده می‌شود».

با این حال، اهمیت، کارکرد و کارایی بیشتر لب پایین از سویی و برخی روایات واصله ناظر بر فزونی دیه لب پایین نسبت به لب بالا از سویی دیگر، به همراه نظر داشت اصل تناسب جرم و مجازات، موجب می‌شود تا هر محقق منصفی در مسلم انگاشتن گزاره تصنیف دیه لب‌ها تشکیک کند؛ از این رو، در این نوشتار تلاش می‌شود متکی به منابع اصیل فقهی، به واکاوی دیه لب‌ها پرداخته شود و در پایان، دیدگاهی ارائه

گردد که از هر جهت استوارتر و متقن‌تر باشد. پیش از هر چیز باید دانست در فقه امامیه، دو رویکرد عمده در خصوص دیه هر یک از لب‌ها وجود دارد؛ گروهی قائل به تساوی دیه لب‌ها و گروهی دیگر معتقد به فزونی دیه لب پایین شده‌اند. این دو دیدگاه را می‌توان تحت دو عنوان کلی «نظریه تنصیف» و «نظریه تغلیب» پی‌جویی کرد. در همین راستا، برای بررسی دقیق موضوع، تمامی دیدگاه‌ها را ذیل این دو محور کلی بررسی می‌کنیم و پس از نقد و ارزیابی هر یک از آن‌ها، دیدگاه برگزیده خویش را به صورت روشن، ارائه می‌نماییم.

۱. نظریه تنصیف

برای درک درست مفاد نظریه تنصیف، ابتدا سخنان فقیهان معتقد به این دیدگاه را بررسی و آنگاه ادله آنان را از نظر می‌گذرانیم.

۱-۱. قائلان به نظریه تنصیف

وفق نظریه تنصیف، به هر یک از دو لب، نصف دیه کامل تعلق می‌گیرد که مجموعاً یک دیه کامل می‌شود. ظاهراً نخستین فقیهی که بدین دیدگاه معتقد شده، ابن ابی عقیل عمانی (زنده در ۳۲۹ق) است (عمانی، ۱۴۱۳، ۵۳۸؛ بی‌تا، ۱۷۱) و فقیهان بسیاری پس از او نیز به چنین دیدگاهی گرویده‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ۲۴۷/۴؛ محقق حلّی، ۱۴۱۸، ۳۰۸/۲؛ سیوری حلّی، ۱۴۰۴، ۴۹۸/۴؛ علامه حلّی، ۱۴۲۱، ۳۶۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳، ۶۷۳/۳؛ بی‌تا، ۲۷۲/۲، ۱۴۱۰، ۲۳۷/۲، ۱۴۱۱، ۲۰۱؛ شهید اول، ۱۴۱۰، ۲۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۵۲۹/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۰۹/۱۰؛ ۱۴۱۳، ۴۱۴/۱۵؛ کاشانی، بی‌تا، ۱۴۸/۲؛ خویی، ۱۴۲۲، ۳۵۳/۴۲. و ر.ک: عمیدی، ۱۴۱۶، ۷۷۹-۷۷۸/۳؛ فقعی، ۱۴۱۸، ۳۲۴؛ صیمری، ۱۴۰۸، ۱۶۰/۳).

۱-۱-۱. دلایل

مهمترین دلایل نظریه تنصیف عبارت است از اخبار و نصوص شرعی. این اخبار به دو گونه عام و خاص، تقسیم می‌شوند:

۱-۱-۱-۱. روایات عام

الف) روایت هشام

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۱۲۰

نص روایتی که به روایت هشام بن سالم شهره است، چنین است:
 «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَبَيْنَهُمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا كَانَ
 وَاحِدًا فَبَيْنَهُ الدِّيَةُ»؛ هر آنچه در انسان دوتا باشد، در مقابل هر دوی آن‌ها، دیه کامل
 پرداخت می‌شود و در قبال یکی از آن دو، نصف دیه؛ و هر آنچه در وجود انسان
 یکی باشد، در قبال آن یک دیه کامل قرار می‌گیرد (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۳۳/۴).
 ناگفته پیداست که لب‌ها، از اندام زوج بدن به‌شمار می‌روند و وفق فراز اول و
 دوم روایت در قبال سلب هر دوی آن‌ها دیه کامل و در ازای قطع یکی از آن دو،
 نصف دیه کامل ثابت می‌گردد.

تنها مسئله تأمل برانگیز در اینجا، مقطوعه بودن روایت بالا، بر اساس گزارش
 تهذیب الأحکام است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۸/۱۰) که موجب اقامه توجیها
 (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۵۸۷/۵؛ اسدی حلی، ۱۴۰۷، ۳۲۰/۵) یا ایراد انتقاداتی بر
 آن (شهید ثانی، ۴۰۳/۱۵) شده است. وجود چنین مجادلاتی در حالی رخ نموده
 که رجوع به گزارش شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه می‌توانست مانع آن‌ها
 شود؛ چه او به صورت متصل از قول امام صادق علیه السلام این روایت را نقل نموده (شیخ
 صدوق، ۱۴۱۳، ۱۳۳/۴) و بر این پایه، مشکل عدم اتصال در نقل او وجود ندارد. با
 اثبات سستی و غیرقابل اعتنا بودن توهم مقطوعه بودن روایت، از آنجایی که روات
 موجود در سند آن همگی امامی و ثقه هستند، روایت صحیح السند (مجلسی دوم،
 ۱۴۰۶، ۵۵۴/۱۶) است و می‌توان به طور یقین، عمل به آن را خالی از هرگونه مناقشه
 دانست.

ب) روایت ابن سنان

کیفیت استدلال به روایت ابن سنان، دقیقاً همانند روایت پیشین است. در این
 روایت آمده است:

«مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَبَيْنَهُمَا الدِّيَةُ»؛

هر آنچه در بدن انسان دوتا از آن‌ها باشد، در قبال یکی از آن دو، نصف دیه تعلق
 می‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۵/۷).

چنان‌که در نحوه دلالت این روایت خدشه‌ای نیست، بر سندیّت آن نیز نمی‌توان

خرده گرفت؛ زیرا به رغم «حَسَن» خواندن آن از سوی برخی علما (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۲۴/۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۶/۵۳۳). گروهی آن را «کالصحیح» (مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ۱۰/۳۹۰) یا «صحیح» دانسته‌اند (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲/۳۵۱، ۳۳۸، ۳۸۹).

۱-۱-۱-۲. روایات خاص

الف) روایت زراره

وفق روایتی از زراره از قول امام صادق علیه السلام، با مقدماتی می‌توان تساوی دیه لب بالا و پایین را استنباط کرد. در این روایت که برخی آن را قوی مانند صحیح (مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۰/۳۸۹) و عدّه‌ای مجهوله دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۴/۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۶/۵۲۳) آمده است:

«... فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ»؛

در قبال دو لب، یک دیه کامل و در دو چشم، یک دیه کامل است و به هر کدام از آن‌ها، نصف دیه کامل تعلق می‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۳۱۲).

آشکار است که استدلال به این روایت، منوط به ارجاع ضمیر «إحداهما» در عبارت «فِي إِحْدَاهُمَا نِصْفُ الدِّيَةِ» به «الْعَيْنَيْنِ» و نیز «الشَّفَتَيْنِ» است و در صورت رجوع آن به «الْعَيْنَيْنِ» به تنهایی، هیچ دلالتی بر نظریه تنصیف لب‌ها وجود نخواهد داشت (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳/۲۰۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۶/۲۲۶؛ لنگرانی، ۱۴۱۸، ۱۴۰).

ب) روایت یونس بن عبدالرحمن

در روایتی از یونس بن عبدالرحمن از قول امام رضا علیه السلام آمده است: «الشَّفَتَيْنِ إِذَا اسْتَوْصَلَتَا أَلْفَ دِينَارٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۳۱۱). با توجه به اینکه در این روایت میان لب بالا و پایین تفصیلی قائل نشده و برای هر دو، هزار دینار یعنی دیه کامل تقریر شده است، معلوم می‌شود که لب بالا و پایین در میزان دیه برابر هستند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۳۷۰). علاوه بر روایت یونس، در روایتی از حلبی از قول امام صادق علیه السلام آمده است: «فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۳۱۱-۳۱۲) که ضمن ترک تفصیل میان لب‌ها برای هر دو به صورت مجموعی، دیه کامل تقریر نموده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۱۲۲

۱. گفتنی است که راوی این روایت در برخی از جوامع روایی ظریف بن ناصح است و از این رو، عموماً به عنوان روایت یا کتاب ظریف شناخته می‌شود (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۴/۸۶).

لکن از آنجایی که فراز یادشده مطابق گزارش الکافی است و در برخی جوامع روایی همچون التهذیب، از عبارت «فِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَّةُ» به جای آن استفاده شده (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۵۴/۱۰)، لذا نگارندگان اشاره بدان را در همین حد کافی دانسته‌اند.

ج) روایت سماعه

روایت سماعه در التهذیب به صورت مضمّر آمده و به هیچ کدّام از ائمه علیهم‌السلام اسناد داده نشده (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۴۶/۱۰)، اما در نسخه الاستبصار به شکل مسند و از قول امام صادق علیه‌السلام گزارش شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ۲۸۸/۴). از این رو، بسیاری آن را موثق دانسته و بدان اعتماد کرده‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ۳۹۲/۱۰؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ۵۲۴/۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۴۷/۱۶؛ تبریزی، ۱۴۲۸، ۲۸۵؛ لنگرانی، ۱۴۱۸، ۱۴۰). در این روایت آمده است: «الشَّفَتَانِ الْعُلْيَا وَالسُّفْلَى سَوَاءٌ فِي الدِّيَّةِ»: لب‌های بالا و پایین در دیه برابر هستند (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۴۶/۱۰).

۲. نظریه تغلیب

فقیهان معتقد به فزونی دیه لب پایین، به چهار گروه مختلف تقسیم می‌شوند. نظریه‌ها و ادله این چهار گروه به شرح ذیل است:

۱-۲. نظریه دوسوم و یک‌سوم

برخی از فقیهان که عموماً از فقیهان متقدّم امامیه هستند، معتقدند در قبال لب پایین، دوسوم دیه و در ازای لب بالا، یک‌سوم دیه ثابت است. شاید نخستین فقیه شهره‌ای که به این دیدگاه معتقد شده، شیخ مفید باشد (مفید، ۱۴۱۳، ۷۵۵). پس از ایشان، فقیهان دیگری نیز بدین نظریه گرویده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۳۲/۷؛ دیلمی، ۱۴۰۴، ۲۴۴؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۴۱۷؛ کیدری، ۱۴۱۶، ۵۰۵؛ ابن شجاع حلّی، ۱۴۲۴، ۵۸۶/۲؛ حلبی، ۱۴۰۳، ۳۹۸). دلایلی که معتقدان به نظریه یادشده ارائه نموده‌اند عبارتند از:

الف) کارکرد بیشتر لب پایین

چون لب پایین در زیبایی چهره نقش مهمتری ایفا می‌کند و نقص و عیب آن، وقیح‌تر به نظر می‌آید و نیز جهت نگه داشتن غذا در فضای دهان نسبت به لب بالا،

کارکرد بیشتری دارد، دیه بیشتری نیز بدان تعلق می‌گیرد (مفید، ۱۴۱۳، ۷۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۶۷۳/۳؛ حلی، ۱۴۰۷، ۳۲۱/۵). برخی نیز در راستای این تحلیل‌ها، بیان داشته‌اند که لب پایین هم در خوردن و هم در آشامیدن مؤثر است؛ در نتیجه دو منفعت مجزا برای آن تصور می‌شود، در حالی که لب بالا تنها یک منفعت دارد و آن هم کارایی در خوردن است. بدیهی است وفق این تفاوت، دیه بر حسب منافع تقسیط شود و لب پایین دیه بیشتری داشته باشد (تبریزی، ۱۴۲۸، ۱۵۳).

(ب) اجماع

برخی فقیهان از ظاهر عبارات شیخ طوسی در المبسوط و ابن‌زهره در الغنیة، جماعی بودن نظریه دوسوم و یک‌سوم را استنباط کرده‌اند (عاملی، بی‌تا، ۳۹۷/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۴۴/۱۶؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵۶/۲۶).

۲-۲. نظریه سه پنجم و دو پنجم

چنان‌که گذشت، شیخ طوسی در المبسوط نظریه دوسوم و یک‌سوم را پذیرفته است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۳۲/۷) اما در دیگر آثار فقهی‌اش برای لب پایین سه پنجم دیه کامل قائل است و برای لب بالا، دو پنجم دیه کامل (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۱۱/۵؛ ۱۴۰۰، ۷۶۶). وی همچنین در کتب روایی خود بر مدعای خویش اصرار نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۲۴۶/۱۰، ۱۳۹۰، ۲۸۸/۴). علاوه بر شیخ طوسی، بسیاری از فقیهان نامدار شیعه نیز به دیدگاه او پایبند شده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۳۸۳/۳؛ صدوق، ۱۴۱۵، ۵۱۱؛ و ۱۴۱۸، ۲۹۹؛ علامه حلی، المختلف، ۱۴۱۳، ۳۸۱/۹؛ ابن‌حمزه، ۱۴۰۸، ۴۴۳؛ یحیی بن سعید، ۱۳۹۴، ۱۳۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۶/۴۳؛ همچنین ضمن جریان احتیاط، ر.ک: عاملی، بی‌تا، ۳۹۷/۱۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۵۷۴/۲؛ لنکرانی، ۱۴۱۸، ۱۴۰).

قائلان نظریه سه پنجم و دو پنجم به ادله مختلفی برای اثبات مدعای خویش استناد جسته‌اند:

(الف) روایت ابان بن تغلب

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸
۱۲۴

«فِي الشَّفَةِ السُّفْلَى سِتَّةُ آلَافٍ وَ فِي الْعُلْيَا أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِأَنَّ السُّفْلَى تُمَسِّكُ الْمَاءَ»؛
در قبال لب پایین شش هزار درهم و در مقابل لب بالا چهار هزار درهم ثابت
است؛ زیرا لب پایین آب را نگه می‌دارد (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۳۲/۴؛ طوسی، ۱۳۹۰،
۲۸۸/۴).

روشن است که خواه میزان دیه شش هزار و چهار هزار درهم عنوان شود و خواه
ششصد و چهارصد دینار و خواه سه پنجم و دو پنجم دیه کامل، جملگی مفید میزان
واحدی از دیه هستند.

ب) کارکرد بیشتر لب پایین

مشابه آنچه در خصوص دیدگاه قبل مبتنی بر فزونی کارکرد و منافع لب پایین
گذشت، در بیان قائلان به دیدگاه حاضر هم آمده است؛ به بیان دیگر، ایشان نیز
نظریه خود را با کارکرد بیشتر لب پایین در نگه‌داری آب و غذا معلل ساخته‌اند
(صدوق، ۱۴۱۸، ۲۹۹؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۷۶۶؛ ۱۴۰۷، ۲۱۱/۵؛ علامه‌حلی، ۱۴۱۳،
۳۸۱/۹) که در روایت أبان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

ج) اجماع

برخی در راستای تقویت نظریه سه‌پنجم و دوپنجم به اجماع امامیه احتجاج
کرده‌اند. شاید نخستین بارقه‌های این ادعا، در کتاب الخلاف شیخ طوسی قابل
رهیافت باشد (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۱۱/۵، ۲۳۹). از این رو، فقیهان پس از شیخ، عمدتاً
در این زمینه به اجماع وی ارجاع داده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۳۸۳/۳؛ فاضل‌هندی،
۱۴۱۶، ۳۴۴/۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۴۶/۱۶).

۳-۲. نظریه دوسوم و نصف

ابن جنید اسکافی (۳۸۱ق) از فقیهان متقدم امامیه بر این باور بوده که اگر لب بالا
از ریشه کنده شود، نصف دیه و اگر لب پایین از ریشه کنده شود، دوسوم دیه ثابت
می‌شود (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۳۶۰). برخی، این نظریه را به مرحوم صدوق نیز نسبت
داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۸، ۳۰۸/۲؛ ۱۴۰۷، ۲۴۷/۴؛ علامه حلی، بی تا، ۲۷۲/۲؛
عمیدی، ۱۴۱۶، ۷۷۹/۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۶۹۰/۴؛ حلی اسدی، ۱۴۰۷،

۳۱۹/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۱۴/۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۵/۴۳، اما چنین انتسابی درست نیست؛ زیرا شیخ صدوق هم در المقنع و نیز در الهدایه به صراحت نظریه سه پنجم و دوینجم را برگزیده است (صدوق، ۱۴۱۵، ۵۱۱؛ ۱۴۱۸، ۲۹۹)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد تنها قائل برجسته این نظریه، ابن جنید اسکافی باشد.

مهمترین دلایلی که از سوی معتقدان به نظریه فوق ارائه شده، به قرار ذیل است:

الف) روایت ظریف بن ناصح

در فقره‌ای از روایت ظریف آمده است:

«إِذَا قُطِعَتِ الشَّفَعَةُ الْعُلْيَا وَاسْتُصِلَتْ فَلَيْتُهَا خَمْسُ مِائَةِ دِينَارٍ... وَ دِيَّةُ الشَّفَعَةِ السُّفْلَى إِذَا اسْتُصِلَتْ ثَلَاثًا الدِّيَّةِ سِتُّ مِائَةٍ وَ سِتَّةٌ وَ سِتُّونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثًا دِينَارًا»؛

اگر لب بالا قطع گردد و کنده شود، دیه آن ۵۰۰ دینار است... و دیه لب پایین آن گاه که کنده شود، دوسوم دیه یعنی ۶۶۶ دینار و دوسوم یک دینارست (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۳۲-۳۳۳).

چنان که از عبارات بالا پیداست، هرگاه لب بالا قطع گردد و از ریشه کنده شود، دیه آن ۵۰۰ دینار یعنی نصف دیه کامل است و دیه لب پایین هرگاه از بُن کنده شود، ۶۶۶ دینار و دوسوم یک دینار؛ معادل با دوسوم دیه کامل می‌باشد.

ب) کارکرد بیشتر لب پایین

امام صادق علیه السلام در فرازی از روایت ظریف با اشاره به کارکرد بیشتر لب پایین فرموده‌اند: «به ما چنین رسیده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لب پایین را از حیث دیه تفضیل می‌داده است؛ زیرا این لب به کمک دندان‌ها خوردنی‌ها را در دهان نگه می‌دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۳۲/۷). همین تصریح، موجب شده چنین تعلیلی یکی از مستندات نظریه بالا قرار گیرد (حلی، ۱۴۱۳، ۳۷۹/۹؛ ۱۴۱۳، ۶۷۳/۳).

۳. نظریه احتیاطی

از برجسته‌ترین فقیهانی که معتقد به احتیاط شده، می‌توان به محقق سبزواری و حائری طباطبایی اشاره کرد. البته ایشان در نحوه جریان احتیاط با یکدیگر هم رأی نیستند؛ زیرا محقق سبزواری احتیاط را در «تصالح» دیده (سبزواری، ۱۴۱۳،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۱۲۶

۱۸۴/۲۹) ولی صاحب ریاض، با درآمیختن دو نظریه مختلفِ دوسوم و یک سوم و سه پنجم و دو پنجم، معتقد شده مؤدای جریان اصل احتیاط و قدر متیقن، ثبوت یک سوم دیه در لب بالا و سه پنجم دیه در لب پایین است و نسبت به مازاد بایستی مصالحه صورت گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۴۸/۱۶؛ ۱۴۰۹، ۴۸۷/۳).

۴. ارزیابی دیدگاه‌ها

۱-۴. نقد ادله نظریه تنصیف

با توجه به اینکه دلایل اقامه شده توسط معتقدان به نظریه تنصیف، به دو گونه روایات عام و روایات خاص تقسیم می‌شد، به نظر می‌رسد مناسب‌تر این باشد که نقد این ادله نیز در قالب همین تقسیم‌بندی ارائه گردد.

۱-۱-۴. نقد روایات عام

با توجه به اقوال رجالیان و فتاوی فقیهان، در معتبر بودن روایات عام به سختی می‌توان خدشه کرد. با این حال، تا زمانی که روایات خاص معتقدان به نظریه تغلیب مردود اعلام نگردد، بی‌تردید جایی برای تمسک به عموم روایات هشام و ابن سنان نیست؛ زیرا معتقدان به نظریه تغلیب در حقیقت معتقدند مفاد روایت هشام و ابن سنان به واسطه روایات خاص وارده در خصوص تفضیل دیه لب پایین بر لب بالا تخصیص خورده‌اند (ر.ک: عاملی، بی‌تا، ۳۹۷/۱۰؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۱۹۲).

۲-۱-۴. نقد روایات خاص

روایات خاص عبارت بودند از: سه روایت زراره، یونس و سماعه. در یک نقد کلی، به علت موافقت مفاد این روایات با دیدگاه فقیهان عامه (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۱۱/۵)، برخی چنین روایاتی را برآمده از تقیه دانسته‌اند (عاملی، بی‌تا، ۳۹۷/۱۰) از همین رو، فاقد قابلیت استناد قلمداد کرده‌اند؛ لکن با توجه به هم‌گرایی نظریه تنصیف با نصوص عام امامیه، اثبات چنین ادعایی، اندکی دشوار است. در عین حال، چون این اشکال، تنها پس از اثبات دلالت سه روایت یادشده بر تساوی دیه لب‌ها قابل طرح است، بی‌آنکه خود را در بند چنین اشکالی گرفتار سازیم، به نقد دلالت روایت زراره، یونس و سماعه می‌پردازیم.

الف) روایت زرارہ

گذشته از ضعف سندی روایت زرارہ کہ ناشی از مجهولہ خواندن آن است (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۸۹/۲۴؛ ۱۴۰۶، ۵۲۳/۱۶)، استناد بہ این روایت، منوط بہ ارجاع ضمیر «إحداهما»، علاوہ بر «العینین» بہ «الشفقتین» است. اثبات ادعای اخیر، با چالش روبہ روست؛ زیرا اولاً قاعدۂ متداول زبانی و دستوری این است کہ ضمیر ہموارہ بہ مرجع نزدیک تر بہ خود بازمی گردد و بازگشت آن بہ دو مرجع متفاوت در آن واحد، نیازمند دلیل استوار است. ثانیاً ظاہر روایت زرارہ حاکی از این است کہ ضمیر «إحداهما»، تنها بہ «العینین» برمی گردد؛ از ہمین رو، ارجاع آن بہ «الشفقتین» خلاف ظاہر روایت است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۶/۴۳).

ب) روایت یونس

اینکہ بتوان از ترک تفصیلی کہ در روایت یونس و همانند آن همچون روایت حلبی، نظریۂ تنصیف را بہ اثبات رساند، بسی دشوار بہ نظر می رسد؛ زیرا چنین نصوصی، تنها بیانگر ثبوت دیہ کامل برای قطع ہر دو لب ہستند، اما اگر یکی از این دو لب قطع شود، آیا دیہ کامل کہ برای دو لب است، نصف می شود یا بہ نحوی دیگر تصمیم گرفتہ می شود، از ہیچ یک از این روایات قابل برداشت نیست و بی شک از این حیث ساکت ہستند. بنابراین، همان طور کہ روایت یونس و نصوص قرین آن نمی توانند نافی نظریہ تنصیف باشند، نمی توانند مثبت آن نیز باشند.

ج) روایت سماعہ

اشکالاتی کہ بر روایت سماعہ شدہ، دوگونہ سندی و دلالتی است. از حیث سندی انکارناپذیرست کہ در سلسلہ سند روایت سماعہ، زرعہ قرار دارد کہ واقفی مذهب بودہ و رجالیان بر فساد اعتقادی اش تصریح نمودہ اند (علامہ حلبی، ۱۳۸۱، ۲۷۷؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۳۲۸/۱). با توجہ بہ اینکہ اکثر علما، وی را ثقہ دانستہ اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۷۶)، نمی توان بہ صرف واقفی بودن او، از تمامی روایاتش رویگردان شد، بلکہ علی القاعدہ روایات وی موثقہ می باشند. اما این گزارہ، تنها در صورتی صحیح است کہ همچون بسیاری از علما، بہ ثقہ بودن زرعہ قائل شویم، اما حقیقت این است کہ پابندی بہ این نظریہ پرآوازہ، با یک مانع بزرگ

روبه‌روست. این مانع، تصریح امام رضا^{علیه السلام} بر تکذیب زرعه است (کشی، ۱۴۹۰، ۴۷۷) که برخلاف نظریه مشهور عالمان مبنی بر توثیق زرعه، ثقه قلمداد کردن او را با چالش مواجه می‌سازد.

اشکال دوم بر دلالت روایت سماعه این است که اساساً تعبیر «سواء فی الدیه» تنها بیانگر تساوی دو لب از حیث اصل وجوب دیه است نه میزان دیه (طوسی، ۱۳۹۰، ۲۸۸/۴). چنین برداشتی حتی اگر در حد یک احتمال باشد، پایه استدلال به روایت مذکور را سست می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۶/۴۳).

۲-۴. نقد ادله نظریه تغلیب

برای بررسی دقیق سه دیدگاهی که ذیل نظریه تغلیب مطرح شده، ضروری است هر یک از آنها به صورت جداگانه مورد تأمل و تدقیق قرار گیرند.

۱-۲-۴. نقد نظریه دوسوم و یک‌سوم

با عنایت به اینکه روایت ظریف تنها از جهتی [دوسوم در لب پایین] موافق با نظریه دوسوم و یک‌سوم است و نمی‌تواند پشتوانه روایی آن به‌شمار آید، ادعای فقیهانی چون شیخ مفید مبنی بر ابتنای نظریه حاضر بر روایاتی از ائمه^{علیهم السلام} (مفید، ۱۴۱۳، ۷۵۵) پذیرفتنی نیست، اما دیگر دلایل اقامه شده، نیازمند بررسی هستند که در ادامه می‌آیند.

الف) کارکرد بیشتر لب پایین

سخن آن دسته از فقیهان که تمسک به کارکرد بیشتر لب پایین را استحسان کرده‌اند (خویی، ۱۴۲۲، ۳۵۴/۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵۶/۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۱۳/۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۴۴۵/۱۶)؛ تنها بر مبنای عدم صدور روایاتی که در آنها تعلیل یادشده آمده، صحیح است. از آنجا که برخی از روایات مذکور، معتبر هستند، چنین نقدی پذیرفتنی نیست. لکن آنچه در اینجا به‌عنوان نقد تعلیل حاضر می‌توان گفت این است که بر فرض پذیرش اناطه فزونی دیه بر کارکرد بیشتر لب پایین، هیچ دلیلی بر تعیین میزان و مقدار فزونی مد نظر معتقدان به نظریه دوسوم و یک‌سوم وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، درست است که کارکرد بیشتر لب پایین موجب فزونی دیه آن

بازاندیشی در مبانی
فقهی دیه لب‌ها
(موضوع ماده ۶۰۷
ق.م.ا): از نظریه تنصیف
تا نظریه تغلیب
۱۲۹

است (برفرض پذیرش)، اینکه این فزونی، به میزان یک سوم نسبت به لب بالا است، با توجه به عدم وجود نص شرعی، چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟

ب) اجماع

ناگفته پیداست که مطابق با گزارش‌هایی که در این نوشتار از پیشینه فقهی موضوع دیده لب‌ها ارائه شد، حقیقتاً نمی‌توان بر هیچ یک از نظریه‌های مطرح شده در این خصوص، ادعای اجماع کرد؛ زیرا آشکار است که مسئله حاضر به قدری اختلافی است که تاب انعقاد اجماع را ندارد.

۲-۲-۴. نقد نظریه سه‌پنجم و دوپنجم

دلایلی که معتقدان به نظریه سه‌پنجم و دوپنجم اقامه کرده‌اند، علاوه بر روایت أبان، کارکرد بیشتر لب پایین و اجماع بود.

الف) روایت أبان

برخی فقیهان در مقام اشکال بر دلالت روایت أبان آن را بر موضعی حمل کرده‌اند که بین جانی و مجنی علیه تراضی حاصل شده باشد (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۸۴/۲۹)، لکن با عنایت به صراحتی که روایت یادشده دارد، به خصوص تعلیلی که در پی آن آمده، به هیچ وجه چنین حملی مقبول نیست. از حیث سندی نیز بر این روایت اشکال وارد است؛ زیرا در سلسله سند آن، شخصی وجود دارد به نام مفضل بن صالح معروف به اَبی جمیل که وفق آرای عالمان رجال، فردی «ضعیف، کذاب و وضاع الحدیث» بوده و طبق نقلی، خود به جعل نامه‌ای به نام محمد بن ابی بکر به معاویه اعتراف کرده است (ابن غضائری، بی تا، ۸۸؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ۲۵۸؛ ابن داود، ۱۳۸۳، ۵۱۸؛ خویی، بی تا، ۳۱۱/۱۹ تا ۳۱۳). حضور چنین شخصی در سند این روایت موجب شده تا فقیهان از این روایت روی گردان شوند و به آن اعتماد نکنند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۳۷۱/۱۴؛ خویی، ۱۴۲۲، ۳۵۵/۴۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۱۹۰).

ب) کارکرد بیشتر لب پایین

در ضمن روایت أبان، علت تفضیل لب پایین بر لب بالا، این گونه بیان شده بود: «لأنَّ السُّفْلَى تُمَسِّكُ الْمَاءَ». اگر این روایت پذیرفته شود، بی آنکه نیاز به استدلال

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۱۳۰

بر اساس این تعلیل باشد، نظریهٔ تغلیب با خوانش سه پنجم و دو پنجم ثابت می‌شود و تعلیل مذکور هم به‌عنوان علت یا حکمت حکم در نظر گرفته می‌شود. اما اگر روایت أبان به‌جهت ضعف سندی کنار گذاشته شود، کارکرد بیشتر لب پایین به‌تنهایی، صرفاً می‌تواند کلیت فزونی دیه لب پایین را به اثبات رساند، اما اینکه میزان این فزونی چقدر است؟ از چنین تعلیلی قابل استنباط نیست؛ بنابراین، تمامی آنچه در نقد استناد به کارکرد بیشتر لب پایین در ضمن نقد نظریه پیشین گفته شد، دقیقاً در اینجا نیز صادق است.

ج) اجماع

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، اختلافی بودن مسئله دیه لب‌ها به‌گونه‌ای است که پذیرش استناد به اجماع را جهت اثبات هر یک از دیدگاه‌ها با چالش مواجه می‌سازد. همچنین اگر هم اجماعی منعقد باشد، به علت وجود روایت أبان، مدرکی است و از این حیث نیز مردود می‌باشد.

۳-۲-۴. نقد نظریه دوسوم و نصف

نظریه دوسوم و نصف، متکی بر دو دلیل متفاوت بود؛ نخست روایت ظریف و دیگری کارکرد بیشتر لب پایین.

الف) روایت ظریف

این روایت با سه مشکل روبه‌روست:

یک: ضعف سندی

روایت ظریف با طرق مختلفی در جوامع روایی شیعه گزارش شده که برخی از طرق آن مبتلا به ضعف شدید است؛ از این رو، گروهی از فقها از این روایت إعراض کرده و از فتوا دادن بر اساس آن خودداری نموده‌اند (فاضل‌آبی، ۱۴۱۷، ۶۱۹/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۰۳/۱۰؛ ۱۴۱۳، ۴۱۴/۱۵ - ۴۱۵). در همین راستا، شهید صدر، به‌صورت مبسوط، در ماوراء فقه به نقد این روایت پرداخته و آن را از درجه اعتبار ساقط دانسته است (صدر، ۱۴۲۰، ۳۶۷/۹ - ۳۵۷).

دو: فزونی دیه معینه از دیه کامل

اگر یک سوم دیه برای لب پایین و نصف دیه کامل برای لب بالا در نظر گرفته شود، دیه مجموع دو لب وفق تمامی نظریات فقهی، به میزان یک ششم از دیه کامل دیه دو لب است، فزونی می‌گیرد. چنین فزونی‌ای، هم فاقد مشروعیت است و هم با اصل براءت در تضاد است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۴۷/۴؛ علامه حلی، قواعد، ۱۴۱۳، ۶۷۳/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲۰۹/۱۰؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ۳۷۱/۱۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۳۴۴/۱۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۰۵/۴۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۲۲۷/۶).

سه: تعارض با اخبار

روایت ظریف لااقل با روایاتی که به صورت عام برای هر دو عضو دوتایی بدن، یک دیه کامل در نظر گرفته‌اند یا اخباری که به صورت خاص، دیه دو لب را یک دیه کامل دانسته‌اند، معارض است؛ زیرا وفق این روایت، دیه مجموع دو لب، از یک دیه کامل بیشتر خواهد بود. مضافاً اینکه اگر به روایاتی چون روایت سماعه یا أبان اعتماد شود، این دسته اخبار نیز با روایت ظریف معارض خواهند بود (محقق خوبی، ۱۴۲۲، ۳۵۵/۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵۷/۲۶).

ب) کارکرد بیشتر لب پایین

اگر روایت ظریف پذیرفته شود، بی‌آنکه نیاز به استدلال بر اساس این تعلیل باشد، نظریهٔ دو سوم و نصف ثابت می‌شود و تعلیل مذکور هم به‌عنوان علت یا حکمت حکم در نظر گرفته می‌شود. اما اگر این روایت، به هر جهتی کنار گذاشته شود، این دلیل، فارغ از حجیتش، صرفاً می‌تواند کلیت فزونی دیه لب پایین را به اثبات رساند، اما اینکه میزان این فزونی چقدر است، از چنین تعلیلی استنباط نمی‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۱۳۲

۳-۴. نقد نظریهٔ احتیاطی

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، فتاوای مقرون به احتیاط برخی، «مسامحتاً» در زمرهٔ نظریه‌ها آورده می‌شوند. علاوه بر این مهم، اگر در پرداخت دیه لب‌ها «تصالح» صورت نگیرد، اساساً تعیین مسیری که حقیقتاً همراه با احتیاط باشد، گاه حتی ناممکن جلوه می‌کند؛ زیرا در تعیین میزان دیه پرداختی، دو سوی ماجرا یعنی جانی و مجنی علیه به صورت دو قطب متضاد ایفای نقش می‌کنند که اعمال هر فزونی یا

کاستی در دیه، به سود یکی و به ضرر دیگری خواهد بود؛ لذا اینکه در تعیین دیه، احتیاط به گونه‌ای جریان یابد که هیچ‌یک از طرفین جفایی نکشند، در عمل با چالشی جدی مواجه است. مهمتر اینکه تلفیق دو نظریه با یکدیگر که نتیجه تفکیک فرازهای مختلف روایات و مستلزم «بخشی‌نگری» و تفکیک در حجیت آنهاست، آن گونه که صاحب ریاض معتقد شده، به نظر نمی‌رسد روش درستی برای جمع میان روایات باب باشد و جانب احتیاط را برآورد.

۵. نظر برگزیده

تأمل و ژرف‌اندیشی در اقوال و ادله‌ای که بیان شد، ما را به نکات زیر رهنمون می‌سازد:

یک: روایات عام مستند نظریه تصنیف، تنها زمانی قابلیت استناد دارند که وجود نصّی خاص در خصوص دیه لب‌ها، انکار شود. از میان روایات خاصی هم که هواداران نظریه تصنیف به آنها تمسک کرده‌اند، ضعف استناد به روایت زواره از جهت تعین ارجاع ضمیر در آن به «العینین» و نیز نارسایی دلالتی روایت یونس، روشن و هویدا است. در خصوص روایت سماعه نیز هر چند برخی مقصود از «سواء فی الدیه» را همگونی در اصل ایجاب دیه دانسته‌اند، چنان که شهید ثانی معتقد شده، حق این است که این فراز، عبارت آخرای تعبیر «سواء فی المقدار» است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵/۴۱۲).

بنابراین از حیث دلالتی نمی‌توان خدشه‌ای بر این روایت نمود، لکن ضعف سندی آن که ناشی از حضور زرعه در سلسله سند آن است، قابل اغماض نمی‌باشد. بر این پایه و با توجه به تکذیب زرعه از سوی امام رضا علیه السلام، به نظر می‌رسد به یقین و جزم باید از پذیرش روایات او سر باز زد. نتیجه اینکه از میان مستندات نظریه تصنیف، تنها روایات عام قابل رجوع هستند که استناد به آنها نیز منوط به فقدان نصّی خاص است. دو: از میان ادله قائلان به نظریه تغلیب، اجماع، به دلیل عدم تحقق یا مدرکی بودن، به هیچ‌وجه قابلیت استناد ندارد. کارکرد بیشتر لب پایین نیز که در هر سه تفسیر ارائه شده از نظریه تغلیب مورد توجه قرار گرفته، به خودی خود، ارزش اثباتی ندارد

بازاندیشی در مبانی
فقهی دیه لب‌ها
(موضوع ماده ۶۰۷
ق.م.ا): از نظریه تصنیف
تا نظریه تغلیب
۱۳۳

و تنها زمانی قابلیت احتجاج می‌یابد که در عرض یا ضمن یک نصّ معتبر به عنوان تعلیل، مورد اهتمام قرار گیرد. بر این اساس، آنچه در این نظریات، دلیل تعیین‌کننده به‌شمار می‌رود، روایات وارده در خصوص دیه لب‌ها و در صورت فقدان، روایات عام کتاب دیات می‌باشند.

سه: از میان دیدگاه‌های مطرح شده ذیل نظریه کلی تغلیب، نظریه دوسوم و یک‌سوم، از آن‌رو که فاقد مستند روایی است، به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست. اما نظریه سه‌پنجم و دوپنجم که متکی بر نص روایت اَبان است، از حیث دلالتی شایستگی استناد را داراست، با این حال، به علت ضعف شدید سندی که حاصل «کذاب و واضع الحدیث» بودن ابی جمیله است، مخدوش به نظر می‌آید. چنین وضعی متکی به اعتقاد برخی معاصران مبنی بر ثقه بودن ابی جمیله (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۳/۹۴۷-۹۴۵) بر طرف نمی‌شود؛ زیرا اوصاف طعن‌آلودی همچون «کذاب و وضاع» بودن که ابن غضائری در توصیف ابی جمیله آورده، تاب انصراف به موارد اختلاف فرقه‌ای یا اعتقادات خاص درون فرقه‌ای را ندارند و روایات او را به‌طور کلی از درجه اعتبار ساقط می‌سازند. مضافاً اینکه اعتراف ابی جمیله به جعل و وضع نامه معاویه، هر چند ممکن است به یک کنش سلیقه‌ای فروکاسته شود (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ۳/۹۴۶).

چنین سلیقه‌نازیننده و خطرناکی، هر منصفی را در اخذ روایات وی، دل‌آشوب می‌سازد؛ بویژه در محل بحث ما که این روایت، دارای روایت معارض (روایت ظریف) است.

چهار: مستند اصلی نظریه دوسوم و نصف، روایت ظریف است. این روایت در تهذیب الاحکام، به هفت طریق، در الفقیه، با یک سند و در الکافی، به چهار طریق مختلف گزارش شده است. بررسی‌های دقیق رجالی نشان می‌دهد، از میان این طرق، پنج سند از اسناد تهذیب الاحکام، طریق واحد الفقیه و یک سند از اسناد الکافی، بدون شک، دارای ضعف شدید هستند و فاقد اعتبار قلمداد می‌شوند. در عین حال، دو سند از اسناد تهذیب، و سه سند از اسناد الکافی، صحیح یا موثق قلمداد می‌شوند (بای، ۱۳۹۴، ش ۴۴، ۴۰-۳۵). بدیهی است که به صرف ضعف برخی

از طرق روایت یادشده، نمی‌توان از آن إعراض کرد، زیرا دیگر طرق آن صلاحیت اعتماد را دارا هستند. از این رو، بسیاری از فقهای امامیه در طول تاریخ بر اساس مفاد این روایت در خصوص دیه اعضای مختلف، فتوا داده و بدان اعتماد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳/۲۰۴، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۶۱؛ حسینی عاملی، بی تا، ۱۰/۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳؛ سزواری، ۱۴۱۳، ۲۹/۲۴۲ و...). نتیجه اینکه از حیث سندی، روایت ظریف این قابلیت را دارد که تصحیح شده و مبنای عمل قرار گیرد.

آری، ممکن است برخی تعارض‌ها در متن این روایت وجود داشته باشد که با ثبوت صحت صدور حدیث یادشده، متعین است که هر جزء یا گزاره روایت را به عنوان روایت مستقل در نظر گرفت و مطابق مرجحات باب تعادل و ترجیح، قسمتی از روایت را بر قسمتی دیگر ترجیح داد (بای، ۱۳۹۴، ش ۴۴، ۴۰). باری، روایت ظریف از حیث سندی، استحکام کافی را داراست و نمی‌توان از این جهت بر آن خرده گرفت.

پنج: اشکال دومی که بر استناد به روایت ظریف وارد می‌شود، فزونی دیه معینه از دیه کامل بود. این اشکال پس از ثبوت صحت صدور روایت ظریف، نمی‌تواند کارگر افتد. با این حال، می‌توان در مقام توجیه آن چنین معتقد شد که ترتب نصف دیه کامل برای لب بالا و دوسوم دیه برای لب پایین هنگامی است که تنها یکی از این دو عضو از بین رفته باشد یا هر دو ضمن دو جنایت متعدّد از بین بروند؛ یعنی یا به صورت جداگانه توسط یک نفر، دو جنایت بر لب‌ها وارد آید و یا اینکه لب پایین توسط یک نفر و لب بالا توسط شخصی دیگر، از بین برود. اما اگر در یک جنایت و توسط یک نفر، لب بالا و پایین به طور همزمان و با هم از بین بروند همان دیه کامل ثابت است (ابن سعید حلی، ۱۳۹۴، ۱۴۰؛ عاملی، بی تا، ۱۰/۳۹۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۶/۲۲۷؛ مدنی کاشانی، ۱۴۰۸، ۱۹۱). این نگره از منطوق روایت ظریف نیز به دست می‌آید؛ زیرا در فراز نخستی که در این روایت از دیه لب‌ها سخن گفته شده، تنها به ثبوت هزار دینار (دیه کامل) برای دو لب بسنده شده و تفصیل و تفضیلی در این باره بیان نشده است (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰/۲۹۷). اما در فراز دومی که دیگر بار از دیه لب‌ها سخن به میان آمده، برای لب بالا، نصف دیه کامل و برای لب پایین دوسوم

دیه کامل در نظر گرفته شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۹۹/۱۰). مفاد این دو فراز اقتضا دارد که حکم تفضیل و تغلیب را به صورت تعدّد جنایت مربوط بدانیم و حکم عدم تفضیل و تفصیل را به حالت وحدت جنایت. نکته مهم در این باره این است که چون فراز دوم روایت که ناظر بر تفضیل دیه لب پایین است، معلّل به کارکرد بیشتر آن شده، وفق قواعد مسلم فقهی، دست کشیدن از حکم مصرّح آن، بسیار دشوار بلکه ناممکن است.

شش: اینکه صورت فزونی یا کاستی دیه معینه از دیه کامل معطوف به حالت تعدّد جنایت گردد، در فقه و قانون مجازات اسلامی دارای سابقه است و امر غریبی نیست. برجسته ترین مصداق آن، دیه پلک‌هاست. آن گونه که صاحب مفتاح‌الکرامه نیز گزارش کرده، وفق نظر أشهر فقیهان، اگر هر چهار پلک در پی ایراد یک جنایت از بین بروند، در مجموع یک دیه کامل به آنها تعلق می‌گیرد، اما اگر به صورت جداگانه یا در ضمن جنایات متعدد از بین بروند، دیه پلک‌های بالایی، یک سوم دیه کامل و دیه پلک‌های پایینی، نصف دیه کامل است (عاملی، بی تا، ۳۸۶/۱۰). روشن است که مجموع این دیات، از دیه کامل به مقدار یک ششم کمتر است. جالب این است که مستند این دیدگاه نیز فرازی از روایت ظریف است (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۹۸/۱۰) و جالب‌تر اینکه همین نظریه، به نوعی در ماده (۵۹۰) قانون مجازات اسلامی (م ۱۳۹۲) نیز بازتاب یافته است: «دیه مجموع چهار پلک دو چشم، دیه کامل، دیه هر یک از پلک‌های بالا، یک ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک‌های پایین، یک چهارم دیه کامل است».

در خصوص دیه لب‌ها نیز همین انگاره قابل طرح است؛ با این تفاوت که مجموع دیه پلک‌ها، از دیه کامل کمتر است اما در لب‌ها، مجموع دیه آن‌ها از دیه کامل فزونی می‌یابد. چنین موضعی قاعدتاً مورد انتقاد حقوق‌دانان قرار نمی‌گیرد؛ زیرا ایشان خود بر تعبدی بودن میزان دیات در این گونه موارد واقف هستند؛ و از این رو، در خصوص توزین دیه پلک‌ها به نحوی که گذشت - هیچ خدشه و اشکالی ندیده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، ۲۲۳/۱)؛ لذا قهراً به علت طبیعت یکسان این احکام، انتظار می‌رود در این خصوص نیز موضعی مشابه اتخاذ نمایند. جالب‌تر اینکه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۱۳۶

برخی از حقوقدانان به رغم اعتقاد بسیاری از فقیهان به نظریه تنصیف، دیه لب را به عنوان یکی از استثنائات قاعده اعضای زوج و فرد پذیرفته و بر آن خرده نگرفته‌اند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ۱۶۰/۲).

نتیجه‌گیری

در قبال از بین بردن هر دو لب در پی جنایتی واحد، یک دیه کامل ثابت است. در این حکم هیچ اختلافی وجود ندارد. اما در اینکه دیه هر یک از لب‌ها به صورت جداگانه چه مقدار است، اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری متکی بر نصوص عامی که برای هر یک از اندام جفت بدن، نصف دیه کامل در نظر گرفته‌اند، معتقدند هر یک از لب‌ها، دارای نصف دیه کامل هستند. این گروه، علاوه بر نصوص عام، به برخی روایات خاص نیز تمسک کرده‌اند که ضعف‌های سندی و دلالتی متعدّد، مانع اعتماد به آن‌ها می‌باشد. بدیهی است که اگر وجود روایت خاصی در زمینه دیه لب‌ها تأیید گردد، تمسک به نصوص عامی که منتج به تنصیف دیه هستند، روا نیست. گروهی از فقیهان امامیه با تأکید بر وجود چنین روایات خاصی، دیه لب پایین را بیش از لب بالا دانسته‌اند. ایشان خود به سه دسته مختلف تقسیم می‌شوند. گروهی معتقد به نظریه دوسوم و یک‌سوم شده و برخی میزان دیه را به نحو سه‌پنجم و دوپنجم توزیع کرده‌اند. عده‌ای نیز نظریه دوسوم و نصف را طرح نموده‌اند. از میان این سه باور، دیدگاه دسته نخست به علت فقدان دلیل و نظریه دسته دوم به علت ضعف شدید سند روایت مورد استناد آنان (روایت ابان بن تغلب) و نیز وجود خبر معارض، غیرقابل پذیرش است. اما دیدگاه سوم که برای لب پایین، دوسوم دیه کامل و برای لب بالا نصف دیه کامل در نظر گرفته است، قابل دفاع‌تر و استوارتر به نظر می‌رسد؛ زیرا مستفاد از روایت معتبر ظریف این است که اگر لب بالا و پایین در پی یک جنایت واحد از بین بروند، یک دیه کامل دارند و اگر به صورت جداگانه یا در پی جنایت متعدّد یا توسط دو شخص مختلف از بین بروند، برای لب بالا نصف دیه کامل و برای لب پایین دوسوم دیه کامل ثابت است. بر این پایه، شایسته است، ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی در راستای انطباق هر چه بیشتر با موازین فقهی استوار،

بدین شکل تغییر یابد: «از بین بردن دو لب، دیه کامل دارد. دیه لب پایین، دوسوم دیه کامل و دیه لب بالا، نصف دیه کامل است.
تبصره: دیه از بین بردن مقداری از لب به نسبت تمام لب سنجیده می شود».

منابع

۱. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، ۱۴۱۷، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سوم.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی، ۱۳۸۳، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله، بی تا، رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء، قم، بی نا.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. اسکافی، ابن جنید، ۱۴۱۶، مجموعة فتاوی ابن جنید، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۷. بای، حسینعلی، «تأملی در قاعده دیه شکستگی استخوانها»، ۱۳۹۴، حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۴.
۸. بغدادی، مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، المقنعة (للشیخ المفید)، در یک جلد، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول.
۹. تبریزی، جواد بن علی، ۱۴۲۸، تنقیح مبانی الأحكام - کتاب الديات، در یک جلد، قم: دار الصديقة الشهيدة، اول.
۱۰. الجزیری، عبد الرحمن بن محمد عوض، ۱۴۲۴، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
۱۱. حاجی ده آبادی، احمد، ۱۳۸۳، قاعده دیه اعضا در فقه امامیه و اهل سنت، فقه و حقوق، شماره ۲.
۱۲. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ۱۴۰۹، الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع - حدیقة المؤمنین، ج ۳، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، اول.
۱۳. _____، ۱۴۱۸، ریاض المسائل (ط - الحدیثة)، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت، اول.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۱۳۸

۱۴. حجازی، رضا، ۱۳۹۲، آنا تومی سر و گردن، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم.
۱۵. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، ۱۴۱۷، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، دريك جلد، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، اول.
۱۶. حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، ۱۴۰۳، الکافي في الفقه، دريك جلد، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین (ع)، اول.
۱۷. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۱۸. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، ۱۴۰۷، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۱۹. حلّی، شمس الدین محمد بن شجاع القطن، ۱۴۲۴، معالم الدین في فقه آل یاسین، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، اول.
۲۰. حلّی، (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۰، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۲۱. —، ۱۳۸۱، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، چاپ دوم، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحیدریة، دوم.
۲۲. —، ۱۴۱۱، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، دريك جلد، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۲۳. —، بی تا، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القديمة)، ج ۲، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع)، اول.
۲۴. —، ۱۴۲۱، تلخیص المرام في معرفة الأحكام، دريك جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
۲۵. —، ۱۴۱۳، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۲۶. —، ۱۴۱۳، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۲۷. حلّی، (فخر المحققين)، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، اول.
۲۸. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۱۸، المختصر النافع في فقه الإمامية، ج ۲،

- قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، ششم.
۲۹. —، ۱۴۰۸، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۴، قم: مؤسسة اسماعيليان، دوم.
۳۰. حلی، يحيى بن سعيد، ۱۳۹۴، نزهة الناظر في الجمع بين الأشباه و النظار، در يك جلد، قم: مشورات رضی، اول.
۳۱. خمینی، سيد روح الله موسوی، بی تا، تحرير الوسيلة، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، اول.
۳۲. خوانساری، سيد احمد بن يوسف، ۱۴۰۵، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج ۷، قم: مؤسسه اسماعيليان، دوم.
۳۳. خویی، سيد ابوالقاسم موسوی، ۱۴۲۲، مباني تكملة المنهاج، ج ۲، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي علیه السلام، اول.
۳۴. —، بی تا، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۹، بی جا، بی نا.
۳۵. درک، ریچارد و همکاران، ۱۳۹۲، آناتومی گری برای دانشجویان، ترجمه: محمد اکبری و همکاران، ج ۳، تهران، انتشارات ابن سینا، چاپ سوم.
۳۶. سبزواری، سيد عبدالأعلى، ۱۴۱۳، مهذب الأحكام، ج ۲۹، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت ايشان، چهارم.
۳۷. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۴، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی علیه السلام، اول.
۳۸. شبیری زنجانى، سيد موسی، ۱۴۱۹، كتاب نکاح، ج ۱، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، اول.
۳۹. صيمرى، مفلح بن حسن، ۱۴۰۸، تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف، ج ۳، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی علیه السلام، اول.
۴۰. —، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴، بيروت: دار الهادي، اول، ۱۴۲۰
۴۱. طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۳۹۰، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۴، تهران: دار الكتب الإسلامية، اول.
۴۲. —، ۱۴۰۷، الخلاف، ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۴۳. —، ۱۳۸۷، المبسوط في فقه الإمامية، ج ۸، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، سوم.
۴۴. —، ۱۴۰۰، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، دريك جلد، بيروت: دار الكتاب العربي، دوم.
۴۵. —، ۱۴۰۷، تهذيب الأحكام، ج ۱۰، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۱۴۰

۴۶. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، ۱۴۰۸، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، در يك جلد، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشی نجفی، اول.
۴۷. عاملی، سيد جواد بن محمد حسینی، بی تا، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)، ج ۱۱، بیروت: دار إحياء التراث العربي، اول.
۴۸. عاملی، (شهيد اول)، محمد بن مكي، ۱۴۱۰، اللعة الدمشقية في فقه الإمامية، در يك جلد، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامية، اول.
۴۹. —، ۱۴۱۴، غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
۵۰. عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علی، ۱۴۱۰، الروضة البهية في شرح اللعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، ج ۱۰، قم: كتابفروشی داوری، اول.
۵۱. —، حاشية الإرشاد، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۴
۵۲. —، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۵، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۳
۵۳. عمانی، حسن بن علی بن أبي عقيل، حياة ابن أبي عقيل و فقهه، در يك جلد، قم: مركز معجم فقهی، اول، ۱۴۱۳
۵۴. —، مجموعة فتاوى ابن أبي عقيل، در يك جلد، قم: اول، بی تا
۵۵. عمیدی، سيد عميد الدين بن محمد، كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۶
۵۶. فقعی، علی بن علی بن محمد، السدر المنضود في معرفة صيغ النيات والإيقاعات و العقود، در يك جلد، قم: مكتبة إمام العصر عليه السلام العلمية، قم، اول، ۱۴۱۸
۵۷. قمی، سيد صادق حسینی روحانی، فقه الصادق عليه السلام (للروحاني)، ج ۲۶، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام، اول، ۱۴۱۲
۵۸. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابويه، المقنع (للشيخ الصدوق)، در يك جلد، قم: مؤسسه امام هادی عليه السلام، اول، ۱۴۱۵
۵۹. —، ۱۴۱۸، الهداية في الأصول و الفروع، در يك جلد، قم: مؤسسه امام هادی عليه السلام، اول، ۱۴۱۸
۶۰. —، ۱۴۱۳، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۶۱. كشي، محمد بن عمر بن عبد العزيز، رجال الكشي، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

بازاندیشی در مبانی
فقهی ديه لبها
(موضوع ماده ۶۰۷
ق.م.ا): از نظریه تنصیف
تا نظریه تغليب
۱۴۱

۶۲. کاشانی، حاج آقا رضا مدنی، ۱۴۰۸، کتاب الديات (للمدني الكاشاني)، در يك جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، اول.
۶۳. کاشانی، محمد محسن فيض، بی تا، مفاتيح الشرائع، ج ۳، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، اول.
۶۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم.
۶۲. کیدری، محمد بن حسین، ۱۴۱۶، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، در يك جلد، قم: مؤسسه امام صادق، اول.
۶۶. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۱۸، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الديات، در يك جلد، قم: مركز فقهی ائمه اطهار، اول.
۶۷. مجلسی اول، محمد تقی، ۱۴۰۶، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱۳، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانبور، دوم.
۶۸. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۴، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم.
۶۹. —، ۱۴۰۶، ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار، ج ۱۶، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، اول.
۷۰. مسجر، آتونى، ۱۳۹۵، بافت شناسی پایه، ترجمه: رضا شیرازی و همکاران، چاپ اول، تهران: انتشارات میرماه، اول.
۷۱. میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲، جرایم علیه اشخاص، ج ۱، تهران: نشر میزان، چاپ دوازدهم.
۷۲. نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی، ۱۴۰۷، رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه.
۷۳. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۴۳، بیروت: دار إحياء التراث العربي، هفتم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۱۴۲